



# پیک راستان



ای پیک راستان، خبر سرو ما بگو  
احوال گل به بلبل دستانرا بگو

براین فقیر نامه آن محترم بخوان  
با پار آشتا سخن آشنا بگو

برادر خرمیخته آقای ملک زاد (کاتادا)

سلام

نامه صمیمی و سرشار از لطف شان را در یافت داشتیم و از  
آندوه غزیت شما، ماتیخ احساس آندوه کردیم. هر چند ما خود نیز دور از  
وطن هستیم. برادر گرامی. در مورد کتاب «مرد استوار...» لطف کنید  
به آدرس هفته نامه «امیده» در آمریکا تماس بگیرید و کتاب را از آن  
طریق تهیه کنید، چون ارسال کتاب از این طریق بسیار مشکل است.

omaid weekly:

آدرس امید:

Alrxandria vA22310 \_ Tel: (703) 922 \_ 6321.

USA

موفق باشید



اینک نامه برادر شیر محمد جعفری برای مجله

بسمه تعالی

۱- سلام های گرم و پر محبت از اینجانب شیر محمد جعفری.  
عسرم لایلا اکبری و تنها فرزندم پروین اکبری ۶ ساله به خدمت فرهنگ  
دوستان علوم و ادب آقایان مهندس توریالی، احمد شاه قرزان، عطا محمد  
بیژن ناصر قرزان، محمد فهیم و گروه ترجمه و تمام دست اندر کاران  
مجله تازه تأسیس میهن، سلامتی و موفقیت شما آرزوی ماست امید  
وارم سلام من و خانواده ام را بپذیرید.

۲- بنده کوچک تر از آن هستم از شما انتقاد داشته باشم ولی به  
خیران یک فرد مهاجر چند کلمه صحبت یا شما میکنم امیدوارم بنده را

بخشید

۳- در خارج از کشور مجله و هفته نامه های زیاد توسط احزاب  
ها و دیگر قشر ها زیر چاپ رفته ولی مدتی بعد، موقتاً یا دائماً توقیف  
و یا تعطیل شده امید وارم که شما چنین نشوید.

۴- برای اولین بار مجله خوب میهن شما نه میهن ما نه شوخی  
کردم میهن همگی ما افغانهای قهرمان را از سفارت افغانستان در تهران  
به مبلغ ۵۰۰ تومان از نگهبان درب سفارت برای خود تهیه کردم که شما  
قیمت مجله را در هیچ صفحه آن قید نکردید که خود جای سوال دارد.  
۵- چرا شماره ۹ الی ۱۲ را در یک شماره چاپ کردید طبق  
روال هر نوبت چاپ به یک شماره اختصاص داشته باشد و همین طور  
بالا برود

۶- حجم مجله بسیار سنگین است از ۲۱۶ به ۱۵۰ صفحه کاهش

دهید.

۷- روی مجله قید کنید هر چند روز یکبار چاپ خواهد شد که  
تلخن مشهد ۰۵۱ نیت دقت کنید.

۸- زندگی نامه و بیوگرافی کامل هر یک از کارمندان روی  
نوبت چاپ شود تا ما بهتر آنها را بشناسیم. آنها قبل از این چه  
شغل هایی داشتند البته ببخشید.

۹- اگر امکان دارد ۵ خاطره تلخ و خاطره شیرین یعنی تلخ  
ترین و شیرین ترین خاطره از آقای احمد شاه مسعود چاپ کنید اگر  
امکان مصاحبه با ایشان را دارید اگر امکان دارد جدیدترین پوستر رنگی  
آقای مسعود را چاپ کنید.

۱۰- از همین جا به سفارت افغانستان پیشنهاد میکنم یک دستگاه  
فوتوکی خریدند و دم درب سفارت بگذارند تا روزانه مبلغ تنگت پول

مهاجرین هدر نروند. جنب سفارت افغانستان در خیابان پاکستان تهران روزانه از بعضی افغان های ساده هر ریی ۱۰۰ الی ۵۰۰ تومان میگیرند که بسیار در دناک است. حد ها نظر ما جمعه کنند. در روز به سفارت افغانستان نیاز شدید دارد الا یک دستگاه کپی در سفارت باشد این پیشنهاد بنده را خدمت جناب آقای حسبر خوا، مدیر دولت اسلامی افغانستان چاپ کنید.

۱۱- با عرض پوزش از شما تقاضا دارم در اولین نوبت که این نامه خدمت شما می رسد چاپ کنید و همان شماره را به آدرس بنده برای من و خانواده ام بفرستید قید کنید اشتراک کتشی عامه چه قدر می شود تا ما مبلغ ۶ ماهه را برای شما بفرستیم شروع حساب را نیز قید کنید.

شماره حساب بانکی شما

متزل شیر محمد جعفری افغان

برادر گرامی آقای سوور (دہلی)

سلام!

نامه محبت آمیز تان را در یافت داشتیم. از حسن ظن تان نسبت به مجله خود تان مبین تشکر می کنیم.

موفق باشید

خواهر گرامی تورینکی اندی (تهران)

سلام!

نامه محبت آمیز تان را که هست اندر کاران مجله را مورد لطف و حسن ظن خود تان سرار داده بودید، در یافت داشتیم. ز لطف شما بسیارگذار هستیم. همچنین پارچه شعر ارسالی تان در این شماره چاپ خواهد شد.

موفق باشید

برادر گرامی آقای موسوی (مهدیزاده) مشهد

سلام!

نامه تان را همراه با پیشنهادات خوب تان در مورد بخش جوانان، در یافت داشتیم. امید که باز هم با ما در ارتباط باشید و با پیشنهادات سارنده تان ما را یاری رسانید. پیروز باشید.

برادر عزیز محمد کاظم رحیمی (پندر عباس)

نامه منصل تان که بخشی از خاطرات گذشته تان را نیز با خود داشت. در یافت داشتیم. به از دیروز تجاوز روسها تا امروز تجاوز پاکستانی ها، جوانان بغیر ماهر لحظه حماسه فریده اند و هر جمعه آنها یک دنیا خاطره و ارزش در خود دارد. امید یاز هم ملت ما از این

حماسه آفرینی هائی اخیر سر افراز بیرون باید و ما همواره خاطرات خوشی در خاطر داشته باشیم.

سر افراز باشید.

خواهر عزیزه! به عزیز (اصفهان)

سلام!

نامه محبت آمیز تان همراه با چند قطعه عکس از نس نسلان «پهن» به دست ما رسید. خراهر عزیز از اینکه مجله خودتان «سپین» را مورد اعتقاد و لطف خود قرار داده اید از شما بسیارگزاریم. از اینکه سبیل بین تمام اعضای خانواده شما مورد پذیرش قرار گرفته دست همه عزیزان را با مهر می فشاریم، از قیس عزیزی هم تشکر می کنیم که به ما نامه فرستاده که نامه شان بصورت تعامل در پی می آید.

پیروز باشید.

اولاً سلام های خود را خدمت همه کارکنان مغترب مجله سپین



و از آنطریق برای وزیر صاحب گرامی دفاع دولت اسلامی افغانستان و احمد شاه مسعود تقدیم داشته از خداوند بی نیاز محبت و سلامتی تانرا میخواهیم.

من محمد قیس عزیزی ۱۵ساله هستم و پسر آرزو دارم که در وطن ما جنگ نباشد و در کشور ما مداخله نباشد من بگرواز وزیر اکبر خان به طرف خانه ما که بکرویان بود پای پیاده میرفتم و ساعت هم تقریباً نزدیک شام بود. مجردیکه وزیر صاحب دفاع را دیدم که از ماشین خود پیاده می شد، شوق زده شدم و فریاد زدم. پدر احمد شاه سعودی وزیر صاحب هم صدای مرا شنید و خندید بعد رویم را بردار و گفت: «آفرین سرا میثاس» گفتیم پس راه گفت فرماندان میشوی، گفت: «قومندان میشو اما مثل خودت خندید و رفت داخل حیاط مریدی. آنزمان من صفت «مکرم» که این روزم من آرزو دارم تا بگرواز بزرگ شوم و امانت را که حراست از افغانستان و اسلام است نسیم شوم و پیرو خط منی این فرمانده با اقتدار باشم که وابسته به هیچ جای و هیچ کس نیست خیلی دوست اش دارم قید است که این نامه را به ایشان از طریق مجله مبین برسانید.

والسلام

قیس عزیزی کلاس دوم مدرسه اسناد قیلام محمد نیازی از

اصفهان



مظلوم ما را مورد آزار قرار می دهند، باید گفت اگر بی توجه بر خودهای گناه «غیر انسانی» بگوش مقامات با لای جمهوری اسلامی ایران برسد، بدون شک با این افراد بر خورد جدی و قانونی خواهد شد که تقاضای ما از مقامات ذیصلاح جمهوری اسلامی ایران این است تا اجازه ندهند، مهاجرین مظلوم افغانی را، که بگفته خود شان مهمان جمهوری اسلامی ایران هستند، مورد آزار و اذیت قرار بگیرند. به امید اینکه هر چه زود تر وطن عزیز ما استقلال خود را کب کند و همه ما با شوق و اشتیاق به موطن و دیار اجدادی خود برویم و این دوره دوری و رنج را پشت سر بگذاریم.

موفق و مؤید باشید



برادر محترم آقای غلام نبی سنگر (برجند)

سلام!

نامه صمیمانه و محبت آمیز شما را با چند پارچه شکر نان در یافت داشتیم، امید که باز هم ما در ارتباط باشیم و ما را از نظرات و پیشنهادات خود بر خوددار سازید.

پیروز باشید



اداره محترم «مرکز قرآنی هدایت»

از حسن شن نان در مورد مجله مبین تشکر می کنیم، امیدواریم ما نیز بتوانیم در این شرایط سرشار از تامل و تامل نظری ها، گام کوچکی در راه احیای فرهنگ محروم مان برداریم.

برای شما عزیزان موفقیت و پویایی آرزو می کنیم.



خواهر گرامی نسیم حمیدی (بندر عباس)

سلام!

قبل از هر چیز همدردی ما را نسبت به مصیبت وارده از ناحیه گرفتاری همسر تان به دست طالبان و دیگر گرفتاری های که در نامه تان ذکر کرده بودید، بپذیرید.

خواهر عزیز! کم نیستند خانواده های افغانی که در این شرایط بد الهالی ها، عزیزان شان را از دست داده اند و زندگی شان را با مشکلات بی شماری به پیش می برند و متأسفانه هیچ دادرسی هم ندارند، به هر حال اینگونه تلاش ها و مقاومت ها خود می توانند در خور توجه و حتی قدس باشد.

به هر حال ما از تمام انسان های نوع دوست و مؤمنات بین المللی حقوق بشر می خواهیم که مردم در دست وی غنایان افغانستان را از دیده دور نینند و به هر نوعی که شده به یاری و مساعدت شان بشانند.



عزیز «مبین» شبنم جان مجیدی  
(مشهد)

سلام!

در نامه ای که به خط زیبای خودت نوشته بودی، حدود ده بار از افغانستان عزیز نام برده بودی که این خود نشان گر آن است که شما با وجود اینکه

در ديار غربت بدنيا آمده ايد ولی باز هم عشق وطن در بافت های وجود تان جای دارد واز بر قلم و بر زبان آوردن آن لذت می برید. ما هم امید داریم با تلاش و نكايو در جهت آزادی مبین عزیز سان، شرایط را طوری برای شما مساعد سازیم تا شما خويان در آغوش وطن پرورش بيايد و درخت پر بارى برای وطن شويد.

موفق و پیروز باشید



برادر عزیز و رنج آشنا، آقای توری (بندر عباس)

سلام!



حوادث تلخی که در نامه شما، در مورد مهاجرین هموطن در بندر عباس، ثبت شده بود، موجب حسرت و اندوه فراوان ما شد و ما را سخت متأثر ساخت.

برادر گرامی ای وطنی و آواره

گی درد بزرگی است که سالها است مردم مظلوم ما دچار آن هستد و این بار سر گشتگی را به دوش دارند و هنوز هم بعد از دو دهه رنج و عذاب آینده روشنی برای خود نمی بینند و با خوب و بد روزگار می سازند. این یک واقعیت است که یک آواره در هر جای به جز از وطنش باشد، رنج و آزاری را متحمل خواهد شد و از طرف افراد بومی آن جامعه، به (دلایلی) مورد بی مهری و گناه آزارهای بی مورد قرار می گیرد که این آزار و خواری ها با تحمل رنج بی و طنی درد بزرگی می شود که مهاجر به ناچار باید تحملش کند، که چاره ای هم نیست!

در مورد آزار و اذیت هموطنان مهاجر در بندر عباس، که چند نمونه تأثیر برانگیز آن را در نامه بالای تان ذکر کرده بودید، باید خدمت شما عرض کنیم که اینگونه کم لطفی ها و بر خوردهای (شت، نسی تواند جزء قوانین جمهوری اسلامی ایران باشد، چرا که جمهوری اسلامی ایران در دو دهه گذشته همواره ما را یاری و با پناه دادن ملیون ما آواره افغانی با ما همدردی و یآوری ها کرده است. اما اینکه در بعضی از نقاط ایران، برخی از نیروهای انتظامی بر خورد های متلفه ای صورت می دهند و گاه با اعمال سلیقه ای شان مهاجرین محروم و

برادر عزیز! فرخاد چشتی (مشہد)

سلام! نامہ پر شور کہ در آن تقابلی صورت داده بودید میان اوارگان و بیچارگان سر ناپا درد و پی دردن مفت خوار و بی تساوت، ما را سخت متأثر و خمگین ساخت. بلہ برادر عزیز همانطور کہ خود ذکر کردہ بودید در این چرخ گردون خمہ چیز در تضاد ہم است و خمہ چیز انگار در ہستی و بلندی مطلق قرار دارد و متأسفانہ کم الد انسان ہای فاذخ بال کہ بیاید از خم ہندی ہای نشاط، سرور، فراخ دستی، دنیا داری، ...، نگاہی ہم بہ پائین بیندازند و دردی را چارہ ساز باشند و نیاز ہندی را دستگیر، بخصوص در کشور ویران شدہ و دلم دیدہ ما کہ در بطن ہمین چرخ گردون جای دارد، دیگر نادرمی نیست کہ حتی با یک کلام سلا بخش دلی را بدست آورد، چہ بہ مدد بہ اینکہ ہستی ما جبہ یزد و تکی ای نان نثار کنند! بہ ہر حال در این اشفہ بازار فقط باید بہ خدا پناہ یزد و از او مدد خواست و پس!

موفق و مؤید باشید



برادر فریخت آقای علی محمد سرزایی (دانشجوی سال دوم  
دشتہ حقوق دانشگاه امام خمینی (رح) قزوین)

سلام!

نامہ پر بار، خان کہ در آن درد گنگشگری ہر نسل ہمای، مہاجر سخن بہ میان آورده بودید، در یافت داشتیم، بلہ عزیز ہموطن، جدا ماندن از اصالت فرهنگی و جامعہ ای، لای ہای چہ را مہاجر باور ہای ملی و شعری وطن مان، یکی از مجموعہ درد ہای ماست کہ با خود بدست می کشیم و بہ ملت گرفتاری کمتر بہ فکر چارہ می افشیم، طبق گفتہ شما، تشریفات فرهنگی، ادبی و ... می توانست بخشی از این مسؤولیت را بہ دوش داشته باشند و روضی باشند در این وضعیت گنگ و تاریکی کہ تسلل ہای مہاجر ما در آن قرار دارند، و مجلہ دہسپہ کہ متعلق بہ خمہ مردم افغانستان است، خمہ سعی و تلاش در این است کہ بتواند در راہ احیاء فرهنگ آسیب دیدہ ما کاری بکند و روزنامہ ای باشد برای کسانی کہ هنوز نام مہین و غسل مہین در وجود شان جلوسہ گراست.

انشاء اللہ از این پس مجلہ بہ آدرس تان فرستادہ خواہد شد.

پیروز باشید.



ای میجاہد حق پرستی شبوہ کار نواست  
حکم مہجران شہیدان نقل بازار نواست  
اول میدان توغازی آخر میدان شہید  
ہر دو عالم انظار نور و خسار نواست

برادر مجاہد و گرامی، تو ماندان محمد یعقوب (پنجشیر)

سلام!

نامہ تأمل بر انگیز تان را کہ در آن بخشی از زندگانی سر شور جہادی تان را آورده بودید، با مسرت در یافت داشتیم و از خواندن آن پر خود بالیدیم.

برادر گرامی! ملت قہر مان ما بدون شک در گذشتہ و بخصوص در درعہ گذشتہ سر افراز ترین و ستشور ترین ملل جہان ہست و هنوز نیز با مقاومت خود در برابر تجاوزات سیاه جدید نمونہ مقاومت در جہان است و بہ حق چنین ملتی کہ تن بہ خوار و ذلت نمی دہند ہموارہ پیروز و سر بلند خواہد شدند. تردیدی نیست کہ مقاومت مسلحانورالہ امروز مردم افغانستان در برابر متجاوزین پاکستان و مزدوران شان کم از جہاد انتخار آخرین ملت مادر برابر اہم قدرت بی رقیب جہان شوروی اشتالگر و مزدوران شان نیست، و ما باید بہ لطف خداوند کہ ماور مظلومان است و خمہ بزرگہ ملت خود ایمان داشته باشیم کہ از این امتحان نیز سرزاد ہرہ ی خواہم آمد.

آمین.



برادر عزیز آقای ہمایون تاجیک (ہندو عباسی)

سلام!

درد دل حد، خواست ما و پیشنهاد ہای زیادی در نامہ تان فرج شدہ بود کہ از آن بہرہ بردیم، بلہ برادر عزیز امروز پاکستان حلتاً بہ کشور متجاوز کردہ و متأسفانہ بخش عسای زیادی از سرزمین ما را اشغال کردہ شد، ولی بہ شکراللہ حلت یازہم مقاومت و پایداری ملت نستوہ ما کار مبارز خواہد شد و این تجاوز نیز بہ شکست حتمی خواہد انجامید، در ضمن بار بہ شکر زیبای تان را در یافت داشتیم و انشاء اللہ در مجلہ استفادہ خواہد شد.

موفق و سید.



خدا ہر گرامی ہما ما عالم فو تن کہ حلتی (ہندو عباسی)

سلام!

در نامہ تان آورده بودید: «... پیش چشم ما و وطن زیبا و سر اقتدار ما در دست یک تعداد پیسواد و نادان وطن فروش خراب می شود و می آلتار باستانی ما، من همین سیمہ ہای جودا در بابان را ویران ساختہ...»

بلہ جوہر عزیز بھیل و نادان، زہنگر علم و سیمہ اسب و پای از آن کہ جاہل مزدور ہم باشد همانطور کہ شما با فرو ریختن تندیس ہای باستانی بودا در بامان کرہہ کردہ اید، بدون شک خمہ ای ملت آکاہ ما با این کار جاہلانہ ظالم ہا، گریستہ اند و خون دل خورده اند، بہ ہر حال باید و صبور ہ بود!

موفق باشید.





در ارزیابی ای که هموطنان عزیز، چه از طریق نامه و یا تماس حضوری، داشته اند، اکثرأ حجم مجله را، چه از نظر کیفیت و چه از نظر کمیت مورد توجه و اعتماد خود قرار داده اند که این امر را دست اندرکاران مجله به فال نیک گرفته و با عزت نفس بیشتر پویاتر و حساس تر به کار ادامه داده اند.

مجله «میهن» همانطور که از شناسنامه اش پیدا است سعی بر آن داشته تا در این شرایطی که در اکثر زمینه های فرهنگ و اطلاع رسانی مردم ما دچار کمبود و حتی نبود هست، مسیری را انتخاب کند تا در حد توان یک مجله، موضوعات و مضامینی چون، مسائل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، خبری و... را تحت پوشش خود قرار دهد و در این زمینه ها اطلاعات لازم را به هم میهن های مهاجر و غیر مهاجر فرار دهد و بدور از شعار، گامی هر چند کوتاه برای آگاهی و ترویج مردم محروم ما بر دارد و بر هیچکس پوشیده نیست که مردم ما بعد از دو دهه جنگ و مصیبت و دوری از فرهنگ و اصالت های فرهنگی شان، طبیعتاً از ارائه مطالب و مضامین روان و صمیمی بیشتر و بهتر برداشت و استفاده می کنند تا ارائه مضامین و مطالبی در قالب پیچیده و امروزین. هر چند در نظر داشت این اصل ضروری است که مجله مخاطب های خاص هم دارد و باید ویژگی های این گسره فرهنگی را نیز در نظر گرفت.

اما در مورد ارزش یابی حشورت حالی در خصوص مضامین و ساختار های پیکار گرفته شده در شماره های مختلف مجله نباید عرض کنیم که، اول اینکه از شما سپاس گذاریم که از سر فرصت مجله «میهن» را مورد توجه قرار داده اید و چندین شماره آن را بادیقی نقادانه مورد ارزیابی و منجش قرار داده اید که این خود می تواند مشوقی باشد برای دست اندرکاران مجله و دیگر اینکه ارزیابی شما از نظر ما کاملاً پستندیده و بجاست و بحق می توان گفت که در این زمان که حرکت های فرهنگی و ادبی قه های «مدرنیست» را پشت سر گذاشته اند و بر تارک «پست مدرنیسم» پای گذاشته اند، مانیز باید برای ارائه کار های فرهنگی و برای آیراز و جود، برای ارائه کار های فرهنگی و مطبوعاتی خویش باید ساختار ها و قالب بندی های جدیدی را و ضح کنیم و از کهنگی و سطحی نگری، تا جایی که مبر است پرهیز کنیم و فرهنگ و مردم خود را با ماهیت حرکت های جستاری و نوین فرهنگی و مطبوعاتی آشنا سازیم و آنها را در این راستا آموزش و «عادت» دهیم.

ولی آنچه متأسفانه مانع کار است، اینکه اگر قرار باشد کساری برای عامه مردم صورت گیرد، متأسفانه ۹۰ فیصد مردم ما بدلیل جنگ، آوارگی، عدم سواد کافی و عدم دنبال کردن روند آموزش و پرورش امروزین، هنوز در پشت دیوار های تحمیلی دهه های آغازین قرن بیستم قرار دارند و تا حالا به آنها فرصت کافی داده نشده تا حصار های تاریک بی سواد و منطقه نگری را ویران سازند، تا به عصر کامپیوتر و دانش نوین دست یابند، بنا بر این آنچه بر دوش ما سنگینی می کند درد

استاد گرامی و ارجمند آقای محمد اعظم بیستانی (سویدن)  
نامه محبت آمیزتان صبراً با کتاب «خیزش های مردم قند هار، هرات و میستان...» اثر حضرت حالی را در یالت داشتیم، امید که پیشتر از این ما را یاری و رهنمائی فرماید و آثار او زنده شان را برای چاپ به مجله ارسال نداید.

سپاسگذاریم



برادر گرامی محمد قاسم عزیزی (اصفهان)

سلام!

چندین و چند نامه از شما و خانواده محترم شما در یافت داشتیم و از اینکه می بینیم که هموطنان عزیز و بخصوص خانواده ها به مجله خود شان «میهن» بیشتر علاقه مندی نشان می دهند موجب سرت و قوت قلب ما شده است، امید که باز هم ما را از نظرات، پیشنهادات، انتقادات سازنده خود پر خوردار سازید.

پیروز باشید



برادر فرهنگی آقای سید عبدالکبیر «عزمی» (ترکیه)

سلام!

در مورد درخواست تان در خصوص چاپ اشعار تان توسط «کانون فرهنگی میهن» باید خدمت تان عرض بداریم که ما اجرت طبع کتاب را در نامه ای قید نمودیم و به آدرس تان فرستادیم، امید که بعد از دریافت در خصوص چاپ کتاب تان توسط «کانون فرهنگی میهن» اقدام نمائید.

موفق باشید.



نویسنده بزرگوار آقای رزاق مأمون (پشاور)

سلام.

نقد و بررسی کوتاهی را که در مورد چند شماره از مجله «میهن» صورت داده بودید در یافت داشتیم و از صمیم دل خوش شدیم. از اینکه در اخیر ارزیابی تان نوشته بودید «باید داشت های از این هم مفصل تری در ارزیابی کلی مجله «میهن» تهیه کرده بودم که متأسفانه به اثر ملکی که در کمپیوتر من پیدا شد قسمت عمده آن ناقص و در هم ریخته شد...» بسیار متأثر شدیم، که ای کاش نظرات جمیع تر و کلی تری از شما در مورد مطالب مجله می داشتیم که همانا ما را در این راه سود مند و بهره بخش می بود.

مجله «میهن» در ماه حوت سال ۱۳۷۸ کار خود را در شرایطی شروع کرد که تعداد دست اندرکاران آن از پنج نفر تجاوز نمی کرد که این تعداد اندک یا کار شیان روزی موفق شدند تا در روز های آغازین بهار ۱۳۷۹ اولین شماره مجله را با امکاناتی اندک بیرون بدهند، و این روند تا امروز که شماره ۱۶ مجله بیرون می آید، همچنان ادامه داشته و



همین مردم محروم و مظلوم و در عین حال صادق و با احساس است که باید جنات در خدمت باشیم تا زبان هم را بفهمیم. پیام هم را درک کنیم و بر خوب و بد بگذریم. اشنا باشیم.

به هر صورت در ادامه به بحث هایی از ارزیابی آشنای مأمون در خصوص مطالب و مضامین مجله مین توجه می کنیم.

شماره سوم و چهارم، ماه جوزا و سرطان ۱۳۷۹

در مجله غالباً عکسها بدون توضیح و کپشن اند.

از به کاربردن کلمه های توصیفی و مترادف و شمار گونه بهتر است حتی الاسکان جلوگیری شود. مثلاً آخرین پاراگراف صفحه دهم موضوعیت که نهایتاً در دو سطر خوشتر بیان شده میتوانست آنها را جملات از شکل فعلی اما میبایست که دوازده سطر را احتوا کرده است.

مقالات پژوهشی نظیر «چه باید کرد» بدون آوردن نکته حساس تازه از منابع تازه لفظی برای خواننده گان ندارد. بدین علت که تازه ترین آثار تاریخی، خاطره های سیاسی، استاد مهم و راز های گفته نشده در قضایای سیاسی سالهای دهه سی و چهل در پاکستان چاپ شده اند.

مسئولین مجله میتوانند یا مصرف کم، تمامی این آثار را تهیه کنند. تصور من این است که ده ها اثر چاپ شده تازه، اگر به درستی مورد استفاده قرار گیرند، رنگ و ترکیب مقالات نگرانی، کلیسی و قبلاً بیان شده را دگرگون خواهد کرد. مقالات مندرج در مجله شانده زبانی با پرفروسی و اطلاع دگام همراه است. نکته دیگر این که منابع و مآخذی که عمدتاً در تهیه مقالات این جنبی در مین استفاده میشود (یا توجه به انتظارات امروزی) جاذبه و اعتبار در عور چندانی ندارند.

صفحه ۸۸، مطلب زیر عنوان «عزت و اقتدار جهان اسلام در گرو استقلال و حاکمیت ملت فلسطین» تعلقه است. این در نفس خرد یک ادعا و شعار است. هم از لحاظ تاریخی درست نیست و هم با واقعیت های مناسبات امروزی دنیا جور در نمی آید. چرا یک عراقی، یک تبعه سعودی، یا ایرانی نتواند بگوید که ما محصور عزت و اقتدار اسلام در جهان هستیم. آقای خراسانی از یک سو افغانستان را به عنوان معنای جهاد کبیر قرن میخواند و از سوی دیگر «عزت و اقتدار جهان اسلام را در گرو استقلال و حاکمیت ملت فلسطین» قرار میدهد. کدامیک را باور کنیم؟ مطلب دیگر این که آوردن مضمونی زیر همین عنوان، خیلی کهنه و پازینه است و قرینه سازی وضعیت فلسطین یا افغانستان، از هیچ لحاظی درست نیست. آقای خراسانی میتواند به مسائل میزم در قضایای جاری افغانستان عطف توجه کند.

در صفحه پانزده هم همین شماره، در مطلب تحقیقی زیر نام «قوم گرای، دشمن و حدت ملی» کدام توضیح به اصطلاح چنگیزی به چشم نمیخورد؛ یعنی اطلاعات لازم و جود ندارد، اضافه بر آن نام نویسنده یا تهیه کننده هم نیامده است. طرح مسایلی ازین دست بسیار جدی است و ایجاب میکند که با دقت روی آن کار شود.

در صفحه ۱۷، هجوم تریاک و ... عنصر غیری بسیار اندک دارد و نهایتاً گزارشهای ناقص برخی رسانه های خبری در آن حل شده.

حال آنکه در زمینه مواد مخدر خیلی اطلاعات مشخصی را میشود ارایسه داد که مثلاً مافیای قاچاق مواد مخدر در حال حاضر کدام مراکز تصفیه و تولید هروئین را در کدام منطقه زیر نفوذ طالبان به کار انداخته اند و سالانه در آمدتانی از تولید و صدور مواد مخدر صرفاً برای طالبان چند است... شیوه استحصال هروئین و تبدیل آن به پول چه گونه صورت میگیرد. مثلاً یک کیلو تریاک در تنگ هار چند قیمت دارد یا محموله های بزرگ تریاک چه گونه توسط رهبران طالبان با استفاده از هوایمای آریانا به کندی و سایر مناطق انتقال میشوند و ازین قبیل اطلاعات هوشدار دهنده، گزیده و انگیزنده...

بحث در باب سینمای افغانستان یکی از مباحث مهم است و کسانی که از مسیر پندایی و توسعه سینما در افغانستان کم و بیش آگاهی دارند، شمار آنها زیاد نیست. بهتر است درین باره از تازه ترین آثار نوشته شده استفاده کرد مثلاً کتاب «سینمای افغانستان» که اخیراً به قلم موسی را دمش نوشته شده و در پاکستان انتشار یافته است. درین مورد سودمند است.

مصاحبه ها غالباً بدون آوردن مدخل موضوع پابندی کوتاه کنه حاوی اطلاعات جالب به منظور تشویق خواننده به مطالعه موضوع باشد. همان طور بر راست در صفحه میآیند. این شیوه غلط نیست، صرفاً از جذابیت مساله میکاهد. فست آوردن عنوانی در دو کلمه، مثلاً «هنر تذهیب» نسبت به کلمات آهنگین و زر اندود کردن و نقش و نگار لطف به مراتب کمتری دارد. علاوه بر آن برای خواننده گان امروزی یک مقدار نامتعارف است. عنوان گذاری خود یک نوع هنر است و لازم است که ظرافت و آهنگ واژه ها را در نظر گرفت.

داستان «بچه مردم» نوشته جلال آل احمد خیلی عالی و به موقع انتخاب شده است. اکثر مادران و کودکان آواره وطن در موقعیتی بدتر از آن قرار دارند که درد انسان توصیف شده است. فکر میکنم در سالهای حاکمیت دکتر نجیب ازین داستان قبلی هم ساخته شده بود زیر نام «سایه».

صفحه ۱۰۰ تلاش های بین المللی و حقوق عالی است. پیشنهاد میکنم که مسائل زنان در مجله مین باز تاب گسترده یی پیدا کند.

صفحه ۱۸۲، «قطع و فروش اعضای بدن کودکان افغان» بسیار مناسب انتخاب شده، من این و قانع را تایید میکنم و چندین گزارش تکان دهنده را درین رابطه به یی پی سی دادم. این مسایل اثر گذاری مجله را عمیقتر میکنند.

معرفی کتب و مجلات در سراسر مجله به شکل پراکنده آمده، بهتر آن است که مطالب مجله بخش بندی شده و هریک موقعیت مشخص خود را احراز کند، در غیر آن طبع خواننده گان هوشمند خیلی به راحتی میتواند ناموزونی در انتخاب برگ آوایی در مجله را به حیث یک نقطه ضعف نشانی کند.

به امید همکاری ها و پیاویری های پشیدی شان